فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۷
بهار ۱۳۹۷

قصه‌گویی، همچون جادویی برآمده از اعصار

معرفی و بررسی کتاب *رازهای قصه‌گویی*

آناهیتا آروان
کارشناسی ارشد پژوهش هنر

چکیده

رازهای قصه‌گویی در هشت فصل تنظیم شده که در هر فصل خواننده با مجموعه‌ای از خلاصهٔ قصه‌ها و افسانه‌ها، تجربه‌های نویسنده و یا راه‌کارهای او برای موفقیت در قصه‌گویی روبه‌رو می‌شود. مونته‌رو در فصل‌های ابتدایی کتاب و گاه در فصل‌های بعدتر به تجربه‌هایی که از شنیدن قصه‌ها در دوران کودکی به خاطر دارد و تأثیری که پذیرفته و شرح شیوه و تجربهٔ قصه‌گویی پدربزرگش می‌پردازد سپس با اشاره‌های گوناگون به کارگاه‌های آموزش قصه‌گویی که برگزار کرده از تجربهٔ هنرجویان خود در این کارگاه‌ها یاد می‌کند؛ بنابراین می‌توان کتاب را به دو بخش عمده تقسیم کرد که نویسندهٔ کتاب در بخش نخست شنونده‌ای است تحت‌تأثیر جادوی قصه‌ها که به شرح و توصیف چگونگی اثرگذاری قصه بر زندگی و جهان فکری خویش می‌پردازد و در بخش دوم که مرحلهٔ عبور از اثرپذیری و آغاز اثربخشی است، خود تبدیل به قصه‌گویی شده که می‌تواند بر جهان دیگران تأثیر بگذارد و در تلاش است تا رازورمز این اثرگذاری را بر خواننده آشکار کند.

کلیدواژه

قصه‌گویی، راز، اثرگذاری، تجربه، بئاتریس مونته‌رو.

مقدمه

در جهان امروز که همچون استودیوی بزرگی در محاصرهٔ تصویرها و صداهایی است که میان ما و واقعیت اطراف ما فاصله می‌گذارند، اهمیت قصه و

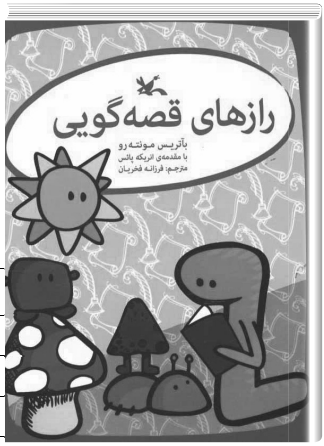

مونته‌رو، باتریس. (۱۳۹۵)، *رازهای قصه‌گویی: راهنمای قصه‌گویی برای بچه‌ها و بزرگترها*، مترجم: فرزانه فخریان، ویراستار: مینو کریم‌زاده، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، قطع وزیری، ۲۴۲ ص، تیراژ ۳۰۰۰ نسخه، قیمت ۸۷۰۰۰ تومان.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۱-۰۴۴۶-۷

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۷
بهار ۱۳۹۷

مونته‌رو در کتاب رازهای قصه‌گویی با اشاره به خلاصهٔ تعداد قابل‌توجهی از قصه‌ها، بخشی از تجربه‌های کارگاهی‌اش و ارائهٔ راه‌کارهای آموزشی در حفظ و انتقال این مهم کوشیده‌است

قصه‌گویی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. قصه‌گویی به‌عنوان ابزاری قوی که بی‌هیچ واسطه بر جان مخاطب اثر می‌گذارد و تأثیر پایدارش طی سالیان برجای می‌ماند یا هرگز زوال نمی‌پذیرد، کشفی است کهن که بشر نخستین پس از این‌که زندگی در جمع را برگزید یا آموخت، همواره با او همراه بوده‌است؛ بنابراین بی‌راه نیست اگر بگوییم که بشر، همزمان که بر دیوارهٔ غارها تصویر می‌نگاشته، قصه‌گو نیز بوده و از تصویر حیوانات و آدمیان همچون شمایل پرده‌خوانان سود می‌جسته‌است؛ به‌ویژه اگر بپذیریم جادو عنصر مشترکی است که هم در نقاشی‌های پیش از تاریخ و هم در قصه‌ها وجود داشته‌است.

شاید باور انسانِ نخستین به جادوی جاودانه‌بودن آن‌چه که به تصویر درمی‌آورده، در باور به جاودانگی هرآن‌چه که روایت می‌کرده نیز جاری بوده‌است. همچنان که بئاتریس مونته‌رو در این کتاب می‌گوید: «یک قصه تا زمانی که کسی آن را تعریف کند، نمی‌میرد» (ص ۱۰۰) با چنین ایمانی می‌توان دریافت کشف رازورمز قصه‌گویی و حفظ و انتقال پیاپی آن به نسل‌های آینده تا چه اندازه درخور توجه‌است و مونته‌رو در کتاب *رازهای قصه‌گویی* با اشاره به خلاصهٔ تعداد قابل‌توجهی از قصه‌ها، بخشی از تجربه‌های کارگاهی‌اش و ارائهٔ راه‌کارهای آموزشی در حفظ و انتقال این مهم کوشیده‌است.

از شنونده‌ای جادوشده تا جادوگری قصه‌گو

مونته‌رو در نخستین فصل‌ها از فصل‌های هشت‌گانهٔ کتاب از هر فرصتی استفاده کرده و به شرح خاطراتی از پدربزرگ قصه‌گویش و تأثیری که

زندگی در محیطی پر از رؤیاها و قصه‌ها بر او گذاشته می‌پردازد. «می‌توانم بگویم آن‌قدر خوش‌شانس بوده‌ام که به خانواده‌ای از قصه‌گوها، نغمه‌سراها، نقال‌ها و هنرپیشه‌ها تعلق دارم» (ص ۳۶) آن‌چه نویسنده از خاطرهٔ قصه‌گویی‌های پدربزرگ روایت می‌کند، رؤیای باشکوه و رشک‌برانگیزی است که تمام آیندهٔ او را تحت‌تأثیر قرار داده‌است. پدربزرگ به شیوهٔ نقال‌ها قصه می‌گفته است که در ازای رؤیاهایی که می‌فروختند، مزد هم می‌گرفتند.

مونته‌رو می‌نویسد: «زمانی که در کودکی عادت داشتم بابا امیلیو را در بازار همراهی کنم، احساس می‌کردم بچه‌های دیگر با حسادت به من نگاه می‌کنند. پدربزرگ قدرت کلمات را به‌خوبی می‌دانست و هر روز سرجایش در بازار داستان‌ها را به پنجاه پزو می‌فروخت. داستان‌های زیادی بلد بود و می‌توانست هر جور قصه‌ای بگوید...» (ص ۳۶).

قصه‌ها و باورها در تاروپود روح و زندگی نویسنده رسوخ کرده‌اند و اشاره‌های پیاپی او به آن دورهٔ شکوهمند طلایی که کوچک بوده و شنوندهٔ حرفه‌ای و پَر و پا قُرص قصه‌های پدربزرگ، بخش قابل‌توجهی از کتاب را تشکیل می‌دهند؛ آن‌چنان‌که شاید بتوان از آن به‌عنوان نقطهٔ ثقل اثر نام برد. او دلایل تأثیرگذاری قصه‌های پدربزرگ را برمی‌شمارد و یکی از آن‌ها فوت‌وفنی ویژه بوده که وی در قصه‌گویی‌هایش به‌کار می‌برده‌است. برای مثال، پدربزرگ هر روز عصر، یک ساعت معینِ تغییرناپذیر را برای قصه‌گویی انتخاب می‌کرده‌است و هربار فقط و فقطِ یک قصه می‌گفته‌است؛ بنابراین بچه‌ها که اهلیِ قصه‌ها شده بودند، رأس آن ساعت معین برای شنیدن قصه جمع می‌شدند: «... هر روز یکی و همیشه رأس ساعت پنج بعدازظهر، ساعتی بود که بچه‌ها برای خوردن میان‌وعدهٔ داستانی‌شان به بازار می‌آمدند» (ص ۳۶).

پدربزرگ قصه‌هایش را منوی غذاها می‌نامیده و بچه‌ها را به رستوران کلمات دعوت می‌کرده‌است؛ آن‌گاه آن‌چه از پدرش به یاد داشته و همهٔ آن‌چه در سی‌سالگی خوانده بوده در هم می‌آمیخته و با روشی سحرآمیز به‌کار می‌برده‌است. نویسنده ابزار سادهٔ پدربزرگ را نیز در رازآمیزترکردن روش او بی‌تأثیر نمی‌داند. پیرمرد چمدانی داشته که همیشه و همه‌جا با خود به همراه می‌برده و به وقتش همچون جعبه‌ای جادویی از آن استفاده می‌کرده‌است. «...پدربزرگ همیشه زیر تخت خوابش یک چمدان مسافرتی چرمی قهوه‌ای آفتاب‌خورده و فرسوده داشت که سال‌ها در هوای شرجی مانده بود و با بندهای چرمی محکم بسته شده بود...» (ص ۱۰۶).

تصویر این چمدان جادویی در ذهن بئاتریس آن‌چنان پررنگ است

که خود او همچون وارثی وفادار در جلسه‌های قصه‌گویی‌اش مدام از یک چمدان استفاده می‌کند. «من یک چمدان مربع‌شکل دارم که وقتی قصه می‌گویم، همراهم است. درون آن تعداد زیادی اشیاء جادویی است که برای اجراها از آن‌ها استفاده می‌کنم... چمدان را بسته نگه می‌دارم. هربار که بازش می‌کنم، حتی خودم هم نمی‌دانم که قرار است چه چیزی از آن بیرون بیاید. همیشه حواسم هست که بدون نشان‌دادن محتویاتش به تماشاگر بازش کنم تا راز آن‌چه درونش هست برملا نشود»(ص ۱۰۶).

«چمدان بسته از چیزی نمادپردازی می‌کند که ممنوع، دور و مبهم است. این‌که بسته است کنجکاوی بیشتری نسبت به فهمیدن آن‌چه درونش است، ایجاد می‌کند. برای من چمدان مثل کلاه جادوست...» (ص ۱۰۸).

مونته‌رو معتقد است، اگر گاه چیزهایی مانند کتاب را از کودکان دریغ کنیم، شوق خواندن و عطش‌دانستن را در آنان بیدار خواهیم کرد و می‌توان از این آگاهی چون ترفندی هوشمندانه برای جهت‌دادن به ذهن کودک استفاده کرد.

«...آن‌چه ممنوع می‌شود، جذاب است. اگر شک دارید امتحانش کنید. چند کتاب را که می‌خواهید بچه بخواند در یک جعبه بگذارید و به او بگویید این جعبه را باز نکن! این قصه‌ها را نخوان! خواهید دید خیلی طول نمی‌کشد سراغ جعبه برود و داستان‌ها را بیرون بیاورد...» (ص ۱۰۷).

روایت چندین و چندبارهٔ خاطره‌های کودکی از جانب نویسنده درواقع تأکیدی است برای این‌که به خود و به خواننده یادآوری کند، به همان‌اندازه که وارث میراثی کهن و گران‌بهاست و در آن‌چه می‌داند وامدار پیشینیان خویش است، مسئولیت خطیر انتقال تجربه‌ها و آموخته‌ها را نیز همچون درگذشتگانش بر دوش دارد.

پس از بازگویی خاطره‌ها بخش عمده‌ای از کتاب را شرح تجربه‌ها در کارگاه‌های قصه‌گویی تشکیل می‌دهد. رودررویی او با هنرجویانی که در کارگاه آموزش می‌بینند و گاه می‌باید از موانع ذهنی یا جسمی فراوان عبور کنند یا گره‌هایی را از درون بگشایند تا بتوانند به قصه‌گویانی توانا و تأثیرگذار تبدیل شوند. شرح تجربهٔ کارگاهی مونته‌رو که به‌جهت جزئی‌پردازی‌های دقیق به یادداشت‌برداری صحنه‌ای می‌ماند، به‌خصوص از جنبهٔ روان‌شناختی بسیار قابل‌اعتناست و دست‌کم نشان می‌دهد در بستر یک تجربهٔ عملی زنده، راه‌کارهای ارائه‌شده به هنرجوها برای رفع مشکلات روحی روانی‌شان و در به‌دست‌آمدن نتیجه‌ای قابل‌پذیرش و گاه تحسین‌برانگیز تا چه‌اندازه راه‌گشا بوده‌است.

فصلنامهٔ نقد کتاب
کودک و نوجوان
سال پنجم، شمارهٔ ۱۷
بهار ۱۳۹۷

نویسنده معتقد است، اگر گاه کتاب را از کودکان دریغ کنیم، شوق خواندن و عطش‌دانستن را در آنان بیدار خواهیم کرد

زنی حافظه‌ای ضعیف دارد، دختری جوان صاحب صدایی زیر و ضعیف است، یکی از شاگردان کلمات را تندتند بیان می‌کند، هنرجویی مدام و بی‌وقفه و بی‌دلیل، آونگ‌وار روی صحنه راه می‌رود و... بئاتریس مونته‌رو نه‌تنها به‌عنوان یک قصه‌گوی حرفه‌ای و یک آموزگار قصه‌گویی، بلکه همچون روان‌شناسی حاذق، رنج‌ها را حس می‌کند گره‌ها را می‌یابد و به ساده‌ترین و قابل‌اجراترین روش‌ها موانع را از سر راهشان برمی‌دارد. از این جنبه او قصه‌گویی روان‌شناس است، با همهٔ دانش، تجربه و شکیبایی که از یک قصه‌گو و یک آموزگار انسان‌دوست و جست‌وجوگر انتظار می‌رود.

از دیگر نکات جالب کلاس‌های قصه‌گویی مونته‌رو تفاوت و تنوع سنی شاگردان اوست. شاگردانی بسیار جوان یا میان‌سال یا پیر. این مهم نشان می‌دهد او برای آموختن قصه‌گویی مرز سنی قائل نمی‌شود. قصه‌گویی ازنظر بئاتریس مونته‌رو هنری نیست که کسی به‌دلیل شرایط سنی از آن محروم شود، برای این‌که شنونده و شیفتهٔ قصه‌ها باشیم یا برای قصه‌گوشدن، هیچ زمانی زود یا دیر نیست.

فهرست قصه‌ها، تمرین‌ها و راه‌کارها

«چه کسی است که تابه‌حال قصه‌ای هرچند کوتاه نگفته باشد؟» (ص ۲۰).

رازهای قصه‌گویی مجموعه‌ای است از تعداد زیادی قصه. قصه‌های شهرزاد، داستان‌های پدربزرگ‌ها، فانتزی‌ها و افسانه‌های پریان و... این قصه‌ها اگرچه به‌صورت بسیار مختصر و خلاصه در کتاب آمده‌اند یا تنها اشاره‌ای به آن‌ها شده‌است، اما همین اشاره‌های مختصر حتی به‌قدر شعلهٔ کوتاه و میرای یک کبریت برای برافروختن آتش اشتیاق خوانندهٔ مشتاق و پیگیر بسنده‌اند. این خود یکی از برجستگی‌ها و ویژگی‌های کتاب است.

از نظر مونته‌رو قصه‌گویی مانند هر هنر دیگری قابل‌آموزش است؛ آن‌گونه که می‌توان آن را آموزش داد و می‌توان آموخت. او با اعتقاد به این‌که قصه‌گویی نیز فوت‌وفنی دارد، تقریباً دو سوم کتاب را به ارائهٔ راه‌کارهای آموزشی‌اش اختصاص داده‌است. آموختن هنر قصه‌گویی ازنظر نویسندهٔ کتاب هیچ پیش‌شرطی ندارد جز علاقه و اشتیاق و هیچ نقصی نمی‌تواند مانع آموختن آن باشد جز فقدان احساس عمیق و میل شدید به قصه‌شنیدن و قصه‌گفتن؛ باوجوداین، تنها شرط ساده اما لازم برای همهٔ داوطلبان علاقه‌مند که با هر شرایط فیزیکی یا سنی در کارگاه‌هایش حاضر می‌شوند. آموزش‌هایی که نویسنده در کتاب فهرست کرده‌است، به یک

بخش از فرایند قصه‌گفتن یا یک زمینه محدود نمی‌شوند. او برای زمان قصه‌گویی، مکان قصه‌گویی، پوشش قصه‌گو، بیان قصه‌گو، بدن قصه‌گو، چهرهٔ قصه‌گو، ابزار قصه‌گو و... راه‌کارها، روش‌ها و تمرین‌های قابل‌اجرا و مؤثری دارد. راه‌کارهایی برای این‌که قصه‌گو بتواند ضعف‌هایش را از بین ببرد و نقاط قوت قصه‌گویی‌اش را برجسته‌تر کند. رازهای قصه‌گویی پر است از تمرین‌های فیزیکی، حسی و حتی روحی و روان‌شناسانه که قصه‌گویان می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند.

مونته‌رو توجه به کوچکترین نکات را در یادگیری فنون قصه‌گویی کاربردی می‌داند. ازنظر او تنها مطالعهٔ کتاب‌ها یا به‌خاطرسپردن قصه‌ها و افسانه‌های فراوان نیست که قصه‌گو را به موجودی شگفت‌انگیز بدل می‌کند. قصه‌گو اگر می‌خواهد همچون پری‌واره‌ای برآمده از دل اعصار، بتواند همهٔ طلسم‌های هزاران‌سالهٔ پلیدی‌ها را بشکند و با جادوی قصه، قلب‌ها را تسخیر کند، باید بداند حتی شیوهٔ درست نفس‌کشیدن در قصه‌گویی یا نوع لبخندی که بر لب دارد یا حالت شانه‌های او یا اندازه و نوری که در فضا منتشر شده‌است و میزان تاریک روشنایی محیط و صداها و تصویرها و اشیاء و زمان و تمامی جزئیات به‌ظاهر ساده و غیرقابل‌توجه می‌توانند در موفقیت یا عدم موفقیت او نقش انکارناپذیری داشته باشند.

از نظر مونته‌رو قصه‌گویی مانند هر هنر دیگری قابل‌آموزش است

قصه‌گویی یا اجرای نمایشی تک‌نفره

اغلب شیوه‌هایی که مونته‌رو در قصه‌گویی‌هایش به‌کار می‌برد یا تعدادی از روش‌ها که به‌عنوان روش‌های تمرینی فهرست می‌کند، شیوه‌هایی هستند که در اغلب آن‌ها بر استفاده از ابزار کمکی برای انتقال قصه و مفاهیم و حس‌های ناب آن تأکید شده‌است و چنین به‌نظر می‌رسد که در مقایسه با وسایل کمکی، به فن بیان و زبان بدن که از مهم‌ترین ابزار دم دست هر قصه‌گوست توجه کمتری شده‌است؛ البته در بخش‌هایی از کتاب به تمرین درخصوص تقویت بیان و صوت و تمرین‌هایی برای یادگیری درست زبان اندام اشاره شده‌است؛ به‌عنوان مثال، در فصل چهارم ذیل عنوان ابزارهای قصه‌گویی به ارزش واژه‌ها و کیفیت صدا پرداخته می‌شود، اما این بخش‌ها در مقایسه با حجم کتاب و کلیت کار وزن کمتری دارند و ممکن است خوانندهٔ کم‌تجربه‌تر را به تردید بیندازد که در قصه‌گویی استفاده از ابزارهای کمکی نقشی بیش از بیان و بدن قصه‌گو دارند؛ درحالی‌که درواقع این‌طور نیست.

دیگر این‌که به‌دلیل تأکید فراوان نویسندهٔ اثر بر تغییر صدا در شخصیت‌پردازی به‌جای تغییر لحن و بیان، مرز میان نمایش‌نامه‌خوانی و قصه‌گویی از بین می‌رود و اجرای قصه بیشتر به اجرای نمایش‌نامه‌ای

تک‌نفره نزدیک می‌شود و این با روح اصیل قصه‌گویی که قصه‌گو جز کلمات و بیان و لحن و اندامش چیز دیگری در اختیار نداشت، اندکی فاصله دارد.

نکتهٔ سوم به فهرست موضوعی فصل‌های کتاب مربوط می‌شود. مطالب کتاب، علی‌رغم مفید و کاربردی‌بودنشان به‌شدت پراکنده‌اند و انسجام موضوعی و طبقه‌بندی درستی ندارند. شاید اگر نگارندهٔ اثر بخش خاطره‌های کودکی، تجربه‌های کارگاهی، آموزش‌های کاربردی، تمرین‌ها و خلاصهٔ قصه‌ها و افسانه‌ها را به‌شکلی مجزا و طبقه‌بندی‌شده می‌آورد، اثرش منسجم‌تر می‌شد و خواننده یا پژوهشگر نکات و موارد موردنیازش را با سرعت و سهولت بیشتری می‌یافت.

نکتهٔ آخر این‌که کتاب *رازهای قصه‌گویی* نوشتهٔ بئاتریس مونته‌رو کتابی است مفید و قابل‌استفاده برای همهٔ آنان که کودکی دارند یا روزگاری کودک بوده‌اند و هنوز ایمانشان را به جادوی قصه‌ها از دست نداده‌اند و همچنان بر این باور استوارند که دنیای پررازورمز قصه‌ها می‌تواند انسان را در ساخت جهانی به‌مراتب زیباتر، روشن‌تر و باشکوه‌تر از این یاری کند.